

امسال انتخابات در افغانستان تب و تاب عجیبی دارد به نحوی که بعضی در صدد مقایسه شور و شوق انتخاباتی با سایر کشورها خصوصاً کشور های همجوار بر می آیند و بعضی ساده اندیشان هم باد در گلو انداخته اوج دموکراسی خواهی و آزادی و هزار و یک چیز خوب دیگر در کشور تازه از خواب برخاسته افغانستان می بینند در حالیکه نمی دانند این تصور هم یک خواب دیگر و رویای غیر واقعی است. اساساً ما مردم شرقی و خصوصاً افغان ها در مورد مفاهیم وارداتی همیشه دچار التهاب میشویم و کاسه از آش داغتر و تلاش میکنیم نه تنها خود را دست کم نگیریم بلکه خود را پیشقدم هم به حساب بیاوریم و برای اثبات این ادعای خود اسناد تاریخی نیز جعل کنیم.

من نمی خواهم احساسات مردم را دست کم بگیرم و جریحه دار کنم. هر چه باشد این گونه اظهار احساسات کردن خیلی بهتر از جنگیدن و برادر کشی است اما دوست دارم چشم بصیرت و واقع بینی مردم من باز تر شود و بدانند که دموکراسی بسیار متفاوت از هیجانی شدن های فردی و گروهی و انگیزش های احساسی و انگیزاندن های دوره ای بخاطر رسیدن به منافع مطلوب شخصی و گروهی است.

من میخواهم در اینجا تفاوت دو مقوله دموکراسی و موبوکراسی را تذکر بدهم تا دوستان به عمق مساله انتخابات و کاندیداها متوجه شوند. موبوکراسی از کلمه موب به معنی حرکت یا انگیزش ساخته شده در حالیکه دموکراسی از کلمه دمو به معنی مردم ساخته شده است تفاوت موبوکراسی با دموکراسی اینست که در دموکراسی نظر عاقلانه مردم که هرکدام به تنهایی و بدون اعمال نفوذ و تاثیر دیگران آن تصمیم را اتخاذ نموده اند بطور مساویانه در تصمیم گیری های کلان کشور به حساب بیاید. اما در موبوکراسی این نظر ها تحت انگیزش های احساسی که از جانب ذینفعان ایجاد می شود شکل میگیرد. در مقوله انتخابات هم تفاوت دموکراسی و موبوکراسی در همین وجه آن است یعنی در دموکراسی انتخاب شوندهگان بر اساس طرح های عملی و دقیقاً حلجی شده برنامه های آینده خود را مطرح می کنند و بعد از انتخاب دقیقاً به اجرای آن می پردازند چه در این کشورها دموکراسی نهادینه شده و احزاب قدرتمند و با تجربه و دارای بورد های تخصصی برنامه ریزی پشت سر کاندیداها قرار دارند که نمی خواهند برنامه دراز مدت استراتژیک شان خراب شود. همچنان در این کشورها رای دهندگان از درایت سیاسی بالایی برخوردارند و زود احساساتی نمی شوند و برنامه های کاندیداها را تحلیل و تجزیه میکنند و می توانند امکانات اجرا و توانایی های کاندیدای مورد نظر و حزب پشتیبانش را درک کنند و بعد بدون احساساتی شدن و جار و جنجال رای شان را به صندوق های رای بریزند. اما در موبوکراسی کاندیداها با درک نیاز های و احساسات گرم مردم به این نقاط ضعف اشاره میکنند و احساسات را بر می انگیزند و هرچه کار خوب که در دنیا هست را در برنامه های شان اعلان می کنند بدون اینکه محدودیت های سیاسی، مالی، صلاحیتی و غیره را بسنجند و فقط به منظور اینکه جو احساساتی و ملتهب انتخاباتی را به نفع شان شکل بدهند و از این آب گل آلود ماهی مراد بگیرند.

رای دهندگان در موبوکراسی هم سوار بر امواج احساسات فردی و جمعی خوبش بوده و آتش مزاجانه خواهان تغییرات زود هنگام و اساسی اند و می خواهند یک شبه ره صد ساله بروند و تمام بدبختی های شان را در شیبی که فردایش کاندیدای مورد نظر شان به تخت می نشیند به زیاله دانی بریزند و از فردایش در یک آرمان شهر زندگی کنند. این رای دهندگان در تب و تاب فضای انتخاباتی می سوزند، داد می زنند، دعوا راه اندازند بر علیه هرکس و هر چیز می تازند و گه گاه خرابکاری می کنند.

موبوکراسی ویژه کشور های بعد از بحران و در حال اغتشاش است. به هیچ کس در فضای موبوکراسی نمی شود کاملاً اعتماد کرد همه چیز در بند سود اندوزی و ریاکاری است. هرکس هر چه بیشتر در دروغ گویی و سفیسطه سازی و مردم فریبی مهارت داشته باشد و بتواند بر امواج احساسات مردم سوار شود موفق تر است. نتیجه موبوکراسی هم واضح است در چندین دوره ممکن است افرادی بر سر کار بیایند که هرگز نتوانند به وعده های شان

عمل کنند و جز باختن آب روی خود به قیمت سود اندوزی های کلان شخصی و جناحی دست آوردی نداشته باشند. اما اگر این ملت ها بتوانند در طول این چندین دوره به رشد علمی و درک سیاسی برسند که آن هم به مدد رشد سواد و دانش و رفاه اجتماعی میسر است در دوره های بعدی امکان تحول به دموکراسی بصورت تدریجی زیاد تر می شود. و در غیر آن آهسته آهسته سرخوردگی مردم از نظام بیشتر شده و انتخابات و کاندیدا یک نمایش مضحک بیشتر نخواهد بود.

در نمایش فعلی انتخابات هم دقیقاً اصول موبوکراسی حکم فرماست به تبلیغات و شعار های انتخاباتی که توجه کنید هیچ توجیه علمی و واقع گرایانه نمی بینید به طرف داران که بنگرید هیچ گونه تعقل و منطق استدلالی در انتخاب شان نمی بینید جز احساسات و احساسات و احساسات. به برخورد های طرفداران که بنگرید سراسر جرقه های انفجار و در گیری است. من خیلی نگرانم از آینده و روز های بعد از انتخابات - با این همه انبار های باروت احساسات که بر افروخته شده و لحظه اعلام نتیجه به منزله آتش زدن بسیاری از این انبار ها تلقی بشود. کجاست صبر و حلم و بردباری و تعقلی که بتواند این جو را کنترل کند. ایرانی ها که از ما تعقل و تجربه بیشتری دارند در همین امسال شاهد چه ماجرا های که بعد از اعلام نتایج نبودند - خداوند خیر پیش کند. نگرانی دیگری که دارم پیروز شدن داکتر عبدالله عبدالله به عنوان آخرین تیر ترکش مجاهدین افغانستان در این انتخابات است که در این روز ها این احتمال بیشتر به نظر میخورد. من فکر میکنم از آن جانی که امکانات دست داشته و وضع حاکم بر کشور توان ایجاد تغییرات اساسی را از هر رئیس جمهوری میگیرد و داکتر عبدالله نیز استثنا نیستند و با این همه بوق و کرنای تغییر و این همه مقیدات بالقوه و بالفعل در کشور نباید از ایشان توقع معجزه داشت. این تخیل را در ذهن آدم بیدار می نماید که شاید در سناریوی تنظیم شده هدف آن باشد که از داکتر عبدالله به عنوان آخرین میخ تابوت مفکوره حکومت مجاهدین کار گرفته شود.

اما عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو: از جمله فواید این موبوکراسی و انتخابات همان پس که در همین تب و تاب احساسات خیلی از ساختار های اجتماعی نیم بند قبلی فرو میریزند چه احزابی و تنظیم ها و گروه های جهادی و غیر جهادی که انشعاب و چند پارچه گی که در بین شان ایجاد شده و راه برای ایجاد ساختار های تعقلی تر و آینده دموکراتیک باز می شود. خداوند به صبر بدهد که به آن روز برسیم